

آیا خدای هست؟



ریچارد سوئین برن، آیا خدایی هست؟ ترجمه: محمد جاودان، مؤسسه انتشارات مفید (دانشگاه مفید)، چاپ اول.

کتاب آیا خدایی هست؟ ترجمه فارسی کتاب *Is There a God* نوشته سوئین برن (۱۹۳۴) استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان در رشته فلسفه دین است. وی در این کتاب کوشیده است تا با تکمیل و توسعه برخی براهین سنتی اثبات وجود خداوند و ارائه روایتی جدید از این براهین، نشان دهد که اعتقاد به خداوند و باورهای دینی، امری است که از طریق عقل و شواهد عقلی می‌توان بدان دست یافت. وی از سه حوزه عمده: ۱. دین مسیحی؛ ۲. فلسفه غرب؛ ۳. علم نظری، تأثیر پذیرفته است. کاوش‌های

دقیق علم‌شناسی تحلیلی - تاریخی او در دوره اولیه حیات فکری اش، او را به دریافت این مهم سوق داد که تبیین نظریات علمی محتاج چیزی بیش از مشاهدات دقیق و تجربه است. وی به دو نوع تبیین برای توضیح پدیده‌های مشاهده‌پذیر، قائل است و این دو را مکمل هم می‌داند: ۱. تبیین علمی^۱ ۲. تبیین شخصی.^۲

وی اصل وجود جهان، قانون‌مندی آن، آگاهی و روح آدمی و تجارب دینی کثیری از مؤمنان در طول تاریخ را پدیده‌هایی می‌داند که تبیین‌های علمی، از توضیح آن‌ها عاجزند و نوع تبیینی که در خداپاوری^۳ ارائه شده است، بهترین تبیین، از میان تبیین‌های سه‌گانه^۴ برای توضیح این پدیده-هاست.

سوئین‌برن به لحاظ روش‌شناختی، خود را تابع توماس آکویناس در «جامع الاهیات»^۵ می‌داند. چراکه آکویناس، بهترین نوع علم و فلسفه روزگار خود را در خدمت تأسیس الاهیات مسیحی به کار گرفت. سوئین‌برن معتقد است که هر نسلی می‌باید نظام الاهیات مسیحی را با به خدمت گرفتن معرفت سکولار (غیردینی) روزگار خود، توجیه^۶ کند.

۱. طرح کلی کتاب

این کتاب دارای یک مقدمه مترجم، مقدمه مؤلف، هفت فصل، نتیجه‌گیری و مؤخره مترجم است. مترجم در پیش‌گفتار کتاب به گزارشی مختصر و مفید از آثار و دیدگاه‌های کلی سوئین‌برن در حوزه فلسفه دین پرداخته و اجمالی از مطالب کتاب را در دو صفحه گزارش نموده است (ص ۱۴ و ۱۵). در بخش دوم پیش‌گفتار، مترجم به برخی مشکلات که در ترجمه اصطلاحات ابداعی و مرکب کتاب از جمله *inanimate explanation* (تبیین ناظر به اشپای بی‌جان) و... بوده پرداخته است.

یک نکته مهم به لحاظ ترجمه مفاهیم کلیدی کتاب، توضیحی است که مترجم در باب واژه *Theism* ارائه داده که در اصل به معنای خداگرایی یا خداشناسی است (من در این معرفی کتاب در برابر *Theism* از «خداپاوری» استفاده کرده‌ام)، لیکن مترجم کتاب، عبارت «خداشناسی توحیدی» را با توجه به محتوای کتاب و دیدگاه نویسنده، معادل دقیق‌تری می‌داند.

۲. مقدمه مؤلف

مؤلف با اشاره به اهمیت یافتن دوباره بحث پیرامون وجود خدا در سه دهه اخیر، بدین نکته که این بحث از یک مسئله آکادمیک فلسفی فراتر رفته و بخشی از این مباحث

به عموم مردم رسیده است که تحت تأثیر روزنامه‌نگاران و گویندگان تلویزیونی، باور به وجود خداوند را به لحاظ نظری، آرمانی نافرجام دانسته و ایمان دینی را امری کاملاً غیرعقلانی می‌داند (ص ۲۳).

سوئین‌برن، مدافعان این دیدگاه را که برخی نظریات علمی دال بر عدم وجود خداوند هستند، دانشمندانی می‌داند که آشنایی چندانی با مباحث فلسفی ندادند و غالباً از نقاط ضعف آرائشان در باب خداوند، آگاه نیستند.^۷

سوئین‌برن، هدف از تألیف این کتاب را «روایت کوتاهی از دلیل ایجابی^۸ بر وجود خداوند و ارائه آن به بخش وسیعی از مردم می‌داند تا به جبران وضعیت ناشی از تألیف کتب الحادی، بپردازد» (ص ۲۴).

لب‌الباب مدعای سوئین‌برن آن است که همواره دانشمندان، مورخان و کاشفان، از پدیده‌های مشاهده‌پذیر به سوی نظریات (امور مشاهده‌ناپذیر)، پیش می‌روند و این نظریات هستند که آن پدیده‌های





مشاهده‌پذیر را تبیین می‌کنند. نظریه «خدا وجود دارد» هم، نه تنها طیف محدودی از پدیده‌ها، بلکه هر پدیده مورد مشاهده ما را تبیین می‌کند (ص ۲۴). این‌که جهانی وجود دارد، قوانین علمی در آن عمل می‌کند، معجزات، آگاهی آدمی و... پدیده‌های مشاهده‌پذیری‌اند که با فرضیه خداباوری به بهترین شکل تبیین می‌شوند.

فصل اول؛ خدا

در این فصل، سوئین‌برن به ترسیم تلقی خداباوری^۹ (باور مشترک همه ادیان غربی؛ مسیحیت، اسلام و یهودیت) و لوازم این تلقی، می‌پردازد. مدعای خداباوری این است که خداوند «موجودی است، شخصی^{۱۰} که دارای قدرت، علم و اختیار مطلق است». شخص است بدین معنا که دارای قدرت‌های پایه^{۱۱} (برای آن که ارادی عمل کند)، اهداف و باورهاست (ص ۲۷).

قدرت مطلقه^{۱۲} بدین معناست که خداوند، قادر به آفریدن، حفظ و نیست کردن همه موجودات است. علم مطلق^{۱۳} بدین معناست که «هر آنچه صادق است، خداوند به صدق آن علم دارد... اگر در اول ژانویه ده میلیون سال پیش از میلاد مسیح در محل فعلی نیویورک برف باریده باشد، خداوند به این مطلب، علم دارد...» (ص ۳۱).

خداوند، مختار مطلق^{۱۴} هم هست بدین معنا که امیال، هرگز بر او تأثیر علی نمی‌نهند (ص ۳۲).

در ادامه این فصل، سوئین‌برن به لوازم تصویری که خداباوری از علم، قدرت و اختیار مطلق الهی ارائه می‌کند، می‌پردازد.

بخش عمده سنت دینی مسیحی از نظر سوئین‌برن، بر آن است که علم، قدرت و اختیار الهی، به امور محال و متناقض، تعلق نمی‌گیرد. وی می‌نویسد: «عالم مطلق بودن خداوند را باید این‌گونه فهمید که او در هر زمان، همه آنچه را که دانستن آن در آن زمان، منطقاً ممکن است می‌داند» (ص ۳۳).

نظر سوئین‌برن این است که خداوند (بدون امکان خطا) آن-چه را فاعل‌های آزاد، انجام خواهند داد، نمی‌داند مگر پس از انجام آن فعل، البته سوئین‌برن تذکر می‌دهد که این، یک نظر رایج در سنت مسیحی، یهودی یا اسلامی نیست، هرچند به نظر او، توسط برخی عبارات کتاب مقدس، به نحو تلویحی، تأیید می‌شود (ص ۳۴).

تمامی صفات ذاتی^{۱۵} خداوند از سه صفت قدرت، علم و اختیار، نتیجه می‌شود. متألهان خداوند را خیر مطلق^{۱۶} می‌انگارند، خیر مطلق، بهترین را انجام داده و از فعل بد اجتناب می‌کند. این خیر مطلق نتیجه اختیار و علم مطلق الهی است. از نظر سوئین‌برن، خیرخواهی مطلق خداوند، محدودیت بسیار اندکی را برای قدرت و اراده او ایجاد می‌کند. خدایی که این اوصاف سه-گانه را به طور ذاتی دارد آن حقیقت ضروری و اجتناب‌ناپذیری است که وجود همه چیز دیگر در پرتو وجود او تبیین خواهد شد. خدایی که متألهان مسیحی، یهودی و مسلمان به وجود او معتقدند، این‌گونه است. سوئین‌برن در پایان فصل اول به طرح این سؤال می‌پردازد که «ما چرا باید اعتقاد آنان (مسیحیان، یهودیان، مسلمانان) را بپذیریم؟».

فصل دوم: چگونگی تبیین ما از اشیا

سوئین‌برن در این فصل، ضمن اشاره به این که آدمیان همواره در جستجوی تبیین پدیده‌هایی بوده‌اند که می‌شناسند از دو نوع تبیین، سخن می‌گوید، این دو نوع تبیین به نظر او تأثیر متقابل دارند (ص ۷۵).

۱. تبیین علمی؛^{۱۷} علیت ناظر به اشیا بی‌جان (بر حسب قدرت‌ها و قابلیت‌ها)؛

۲. تبیین شخصی؛^{۱۸} علیت ناظر به اراده (بر حسب قدرت‌ها و اعتقادات و اهداف)؛

وی به طرح چهار ملاک برای موجه بودن یک تبیین علمی می‌پردازد:

۱. ما را به پیش‌بینی درست پدیده‌های زیاد و مختلفی که مشاهده می‌کنیم هدایت کند؛

۲. ساده^{۱۹} باشد؛

۳. با شناخت زمینه‌ای^{۲۰} ما سازگار باشد؛

۴. بدون آن قانون نتوانیم این پدیده‌ها را پیش‌بینی کنیم (ص ۵۸).

وی این چهار ملاک را، ملاک‌هایی می‌داند که در مقام عمل^{۲۱} برای داوری کردن نسبت به میزان محتمل‌الصدق بودن یک نظریه، به کار می‌آیند و ما را در تبیین درست پدیده‌ها، مدد می‌رسانند. از نظر سوئین‌برن ملاک‌های تبیین، در تبیین شخصی هم، همان چهار ملاک هستند (ص ۷۴).

فصل سوم: سادگی نظریه وجود خدا

سوئین برن در این فصل به این نکته مهم می‌پردازد که جست-وجوی تبیین توسط انسان، جست‌وجوی تبیین نهایی هرچیز مشاهده‌پذیر است، لیکن این‌گونه نیست که این جست‌وجو تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد، در نهایت، شیء یا اشیایی با ویژگی-هایی وجود خواهند داشت که اشیای دیگر به آن‌ها وابسته‌اند، موضوعی که از لحاظ مابعدالطبیعی مهم است آن است که آن شیء نهایی چیست؟

سه پاسخ ممکن به این سؤال از این قرار است (ص ۷۸):

۱. مادی‌گرایی؛^{۲۲} تقلیل انسان به ماده و حالات ماده؛
۲. انسان‌گرایی؛^{۲۳} این‌که وجود و عملکرد عوامل نهفته در تبیین ناظر به شخص را نمی‌توان به طور کامل در شرایط بی‌جان تبیین کرد و بالعکس؛
۳. خداباوری؛ فرضیه خدا برای تبیین پدیده‌ها.

برای انتخاب یکی از این سه دیدگاه رقیب، سوئین برن با توجه به ملاک‌های ارائه شده در فصل قبل، از راه نشان دادن سادگی فرضیه خداباوری و پیچیدگی نظریات رقیب (مادی‌گرایی و انسان‌گرایی) استدلال می‌کند که خداباوری، در تبیین پدیده-های مشاهده‌پذیر از دو دیدگاه دیگر توفیق بیشتری دارد (ص ۸۳-۸۷).

فصل چهارم: وجود خداوند، جهان و نظم آن را چگونه تبیین می‌کند؟

سوئین برن در این فصل نشان می‌دهد که تنها فرضیه خداباوری است که می‌تواند، اصل وجود جهان و نظم حاکم بر آن را تبیین کند. وی با استناد به این‌که «مقتضای همه پیشرفت‌ها در علم و سایر پژوهش‌های عقلی آن است که کمتری حقایق اجتناب‌ناپذیر را مبنا قرار دهیم... و اینکه چیزی وجود داشته باشد، خلاف اصل^{۲۴} است» (ص ۹۰).

اصل وجود جهان را محتاج تبیین می‌داند. سوئین برن در باب برهان نظم می‌نویسد: «به اعتقاد من، استدلال از روی جهان و نظم آن بر وجود خداوند، واکنش طبیعی و عقلانی فیلسوفان در برابر جهان منظم است که عمیقاً در وجدان و آگاهی انسان ریشه دارد. انسان‌ها درک‌پذیری^{۲۵} جهان را قرینه و شاهدی بر وجود آفریننده مُدرک و دارای فهم^{۲۶} تلقی می‌کنند» (ص ۹۷-۹۸).



سپس به برهان نظم به روایت توماس آکویناس پرداخته و از آن دفاع می‌کند و به برخی شبهات در این باره پاسخ می‌دهد. از نظر سوئین برن، اصل نظم‌وارگی جهان، پدیده‌ای است که از قلمرو تبیین علمی خارج است و حتی فراتر از آن، این اصل، چارچوب^{۲۷} خود علم را فراهم می‌کند و این‌جا جایی است که علم، توقف می‌کند. «من استدلال کرده‌ام که این نتیجه‌گیری که هرچاه علم توقف کند، تبیین متوقف می‌شود، نتیجه‌گیری معقولی نیست و بنابراین ما باید تبیینی شخصی در مورد وجود جهان، هماهنگی آن با قانون و استعداد تکاملی آن جستجو کنیم» (ص ۱۱۶).

فصل پنجم: نحوه تبیین وجود انسان‌ها از طریق وجود خدا

در این فصل، سوئین برن به این نکته می‌پردازد که وجود آدمی، آگاهی او و روح، پدیده‌هایی است که تنها در صورت اعتقاد به خداوند، تبیین‌پذیرند «ممکن نیست که آگاهی^{۲۸} صفت جسم صرف که شیء مادی است باشد. هوشیاری باید صفت چیز دیگری باشد که با جسم مرتبط است و من به آن چیز دیگر، نام سنتی روح^{۲۹} را می‌دهم... تبیین این امر به کلی فراتر از قدرت علم است. اما خداشناسی توحیدی می‌تواند این امر را تبیین کند» (ص ۱۱۷-۱۱۸). سوئین برن، اگرچه فلاسفه و دانشمندان از پذیرفتن فرضیه روح را ناشی از اعتقاد غیرمعقول آنان به معادله تبیین‌ناپذیری علمی یک پدیده مساوی است با قول به عدم آن پدیده، می‌داند (ص ۱۳۱).

«خداوند، استدلال خوبی بر محقق ساختن وجود ارواح و پیوند دادن آن‌ها به اجسام دارد، استدلال او در خیرمندی وجود متجسم حیوانات و انسان‌هایی است که می‌توانند حواس لذت-پذیر داشته باشند و امیالشان را ارضا کنند، باورهای خودشان را در مورد این‌که جهان مانند چیست داشته باشند... این امر مستلزم وجود ارتباطات علی منظم و قانون‌مند میان پدیده‌های ذهنی و پدیده‌های مغزی است» (ص ۱۴۳).

فصل ششم: چرا خداوند اجازه می‌دهد شرور رخ دهند؟

مسئله مشیت‌الاهی^{۳۰} این‌که خداوند، جهان را به‌گونه تمشیت کرده که ما آدمیان می‌توانیم تأثیر زیادی بر سر نوشت خود، جهان و دیگر ساکنان جهان بگذاریم، با ابتلای انسان‌ها

و حیوانات به درد و رنج ناسازگار است در حالی که خداوند که قادر مطلق است می‌تواند مانع وقوع این شرور گردد، پس چرا این شرور هستند؟

«قطعاً هر تلاشی از سوی من یا هر کس دیگری برای طرح نظریه عدل الاهی در نگاه انسان‌هایی که دچار درد و رنج هستند، سنگ‌دلانه و در واقع، عاری از احساس و عاطفه تلقی خواهند شد. علاوه بر ملحدان نیز توجه کرده - برای طرح نظریه عدل رویکردی غیراخلاقی به هاست» (صص ۱۵۱ - ۱۵۲). سوئین‌برن در شرور سلبی (مثل مرگ زندگی است) و شرور ایجابی و تقسیم شرور ایجابی به شرور طبیعی^{۳۳} (ناشی از سیل، زلزله و...) شرور اخلاقی^{۳۴} (ناشی از افعال ارادی انسان‌ها و...) به طرح این نکته می‌پردازد که خداوند، این شرور را در خدمت وصول آدمیان به خیرات بیشتر و عظیم‌تر قرار داده است (ص ۱۶۸). یکی از این امور خیر، اختیار آدمی است و به نظر سوئین - برن نقش عمده شرور طبیعی آن است که برای آدمیان، انواع انتخاب ارزشمند را فراهم می‌سازند (ص ۱۶۸).

فصل هفتم: وجود خداوند، چگونه معجزات و تجارب دینی را تبیین می‌کند؟

دخاله الاهی در قوانین طبیعی، دو صورت دارد:
۱. عمل خداوند در عرصه‌هایی که قانون طبیعی، رخدادهای آن را تعیین نمی‌کند؛

۲. تعلیق قوانین طبیعی به طور موقتی (معجزه).^{۳۴}
به نظر سوئین‌برن، اصل تحقق معجزات، مستند به گزارش - های بسیاری از دوران قدیم و جدید است که معتبرند. او فی - المثل کتاب‌هایی و اسمیت با عنوان معجزه (۱۹۷۸) را مثال می‌زند که شفای گلاسکو از سرطان را تشریح کرده است. وجود شاهد تاریخی جزئی و دقیق بر این که آن نوع قوانین طبیعت که خداوند بر فرض وجود، برای ایجاد آن‌ها استدلالی داشته است، در مواردی نقض شده‌اند، خود شاهدهی بر وجود خداوند است (ص ۱۸۸).

کلیت دین مسیحی، مبتنی بر معجزه رستاخیز مسیح (ع) است و رستاخیز مسیح (ع) به وضوح، مستلزم تعلیق قوانین طبیعی

است (ص ۱۹۳). سوئین‌برن در این جا بدین نکته اشاره می‌کند که مسلمانان، قطع نظر از کتابت قرآن، معتقد نیستند که اسلام مبتنی بر معجزه است (ص ۱۹۲) که مترجم کتاب در یکی از تعلیقات پایانی کتاب به بیان نکات انتقادی خود در این باب می‌پردازد. تجربه دینی^{۳۵} افراد، آن هم تجربه میلیون‌ها انسانی که تجربه مواجهه خاصی با خداوند را داشته‌اند، بایستی در نبود شاهد مخالف، موازنه شاهد را به طور قاطع، به سود وجود خداوند برهم زند (ص ۲۰۹).

۷. خاتمه و نتیجه‌گیری کتاب

سوئین‌برن در این مؤخره به برخی انتقادات مطروحه در باب مباحث مربوط به این کتاب که از سوی کسانی چون جی.ال. مکی در کتاب «معجزه خداآوری»^{۳۶} (۱۹۸۲) طرح شده اشاره می‌کند و می‌گوید بحث و انتقاد در این باره، را تا ابد می‌توان ادامه داد و ما اصولاً نه تنها در باب وجود خداوند و دین بلکه در مورد هر موضوعی که باشد، تا ابد می‌توانیم بحث کنیم ... اما زندگی کوتاه است و ما بایستی بر پایه نتایج آن شواهدی عمل کنیم که وقت تحقیق در آن‌ها را داریم، یعنی تحقیق در شواهدی که آن‌چه را نشان می‌دهند، احتمالاً صادق است - در حالی که می‌توانیم نسبت به ادامه زندگی، جا را برای تجدید نظر ادله باقی بگذاریم (ص ۲۱۲).

«نتیجه‌گیری این کتاب آن است که بنا به احتمال قوی، خداوند، وجود دارد، اگر شما آن را بپذیرید، پیامدش آن است که شما وظایف دارید» (ص ۲۱۲).

یادداشت‌های مترجم

مترجم در چهار بخش به تعلیقات انتقادی خود در باب مطاوی کتاب پرداخته است، یادداشت اول به نقدهای جی.ال. مکی بر سوئین‌برن و پاسخ‌های سوئین‌برن پرداخته است. مکی در کتاب^{۳۷} خود، انواع براهین اثبات وجود خداوند،^{۳۸} به ویژه براهین استقرایی سوئین‌برن را مورد نقادی قرار داده است.

در بخش دوم، به مقایسه روش سوئین‌برن و شهید محمدباقر صدر در مقدمه الفتاوی الواضحه می‌پردازد. شهید صدر در این کتاب، دو نوع استدلال برای اثبات وجود خداوند، اقامه کرده است که نوع اول را علمی (استقرایی) و نوع دوم را فلسفی نامیده است. مترجم، به بررسی تطبیقی روش سوئین‌برن و شهید صدر پرداخته است. ظاهراً تفاوت اصلی تقریر شهید صدر با

سوئین برن آن است که از نظر شهید صدر این برهان (استقرایی) مفید یقین است و از نظر سوئین برن، تنها میزان احتمال را قوت می‌بخشد (ص ۲۳۲).

در بخش سوم، به معرفی کتاب‌هایی در باب نظریه تکامل پرداخته است. عمده منابع در این زمینه، منابع اسلامی از متفکران معاصر چون سیدحسین نصر، علامه طباطبایی، مرتضی مطهری و عبدالکریم سروش است.

بخش چهارم به بحث معجزه و طرح دیدگاه اسلامی در باب آن به‌ویژه از دیدگاه کلام اسلامی پرداخته است. کتاب با یک واژه‌نامه (انگلیسی - فارسی) (ص ۲۵۱-۲۵۶) و اصطلاح‌نامه موضوعی - اشخاص و کتب (۲۵۷-۲۶۴) پایان می‌یابد. ■

بی‌نوشت‌ها:

20. Humanism
21. Extraordinary
22. Comprehensibility
23. Comprehending
24. Frame work
25. Consciousness
26. Soul
27. Providence
28. Theodicy
29. Natural evil
30. Moral evil
31. Miracle
32. Religious experience
33. The miracle of Theism

۳۴. مقصود، کتاب معجزه خدا باوری است *The Miracle of Theism* (Oxford, 1982)

۳۵. برای انواع براهین اثبات خدا، مترجم منابعی چون: تبیین براهین اثبات خدا، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء و درآمدی بر خداشناسی فلسفی، محسن جوادی، نشر معارف، ۱۳۷۵ و... را معرفی کرده است.

1. Scientific explanation
2. Personal explanation
3. Theism
4. Humanism, materialism, Theism
5. Summa Theologia
۶. منظور سوئین برن، ریچارد و اوکینز، در کتاب ساعت ساز کور (۱۹۶۸) و استفن هاوکینگ در کتاب تاریخ مختصر زمان (۱۹۸۸) است.
- Positive case for 7.
8. Theism
9. Personal
۱۰. Basic power (قدرت پایه، قدرت انجام افعالی که فرد به نحو ارادی انجام دهد نه توسط افعال ارادی دیگر مثل صحبت کردن)
11. Omnipotent
12. Ominiscient
13. Perfectly free
14. Essential
15. Perfectly Good
16. Scientific explanation = inanimate causation
17. Personal explanation = intentional causation
18. Simple